

مسائل فقهی و حقوقی شرکت‌های هرمی (کتاب)

نویسنده خلاصه: هادی صادقی
نویسنده کتاب: اسماعیل آقابابائی بنی

چکیده

مسائل فقهی و حقوقی شرکت‌های هرمی پژوهشی در حوزه فقه اقتصادی نوشته اسماعیل آقابابائی بنی که به بررسی ماهیت، ساختار و مشروعیت یا عدم مشروعیت فعالیت شرکت‌های هرمی از منظر فقه و حقوق می‌پردازد. نویسنده ابتدا تفاوت شرکت‌های هرمی و بازاریابی شبکه‌ای را توضیح می‌دهد و انواع شراکت‌های مطرح در این شرکت‌ها مانند شرکت اموال، شرکت اعمال، شرکت مفاوضه و شرکت وجوه را بررسی می‌کند.

وی نشان می‌دهد که بسیاری از این شراکت‌ها از دیدگاه فقهای شیعه و اهل سنت باطل یا مشکوک به بطلان هستند، زیرا دارای اشکالاتی همچون غرر، ظلم، فقدان غرض عقلایی یا صوری بودن معاملات هستند. همچنین فعالیت‌های شرکت‌های هرمی مصداق عناوین ممنوعه‌ای همچون ربا، اکل مال به باطل، ظلم و شبهه قمار است. در مقابل، برخی قائلان به جواز فعالیت این شرکت‌ها با استناد به اصولی همچون اصل حلیت، جعاله، نمایندگی فروش یا هبه، تلاش کرده‌اند مشروعیت آن را توجیه کنند.

نگارنده با رد دلایل قائلان به جواز، معتقد است ماهیت واقعی شرکت‌های هرمی با اصول شرعی و فقهی ناسازگار است. به گفته او، با نگاهی کلان، فعالیت این شرکت‌ها موجب وهن دین، هرج و مرج اقتصادی و تضعیف نظام اجتماعی می‌شود و هرگونه همکاری با آن‌ها از نظر شرعی حرام تلقی می‌گردد.

معرفی اجمالی و ساختار

کتاب «مسائل فقهی و حقوقی شرکت‌های هرمی» به قلم اسماعیل آقابابائی بنی در ۲۶۳ صفحه توسط پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر شده است. نویسنده در این کتاب ضمن بیان ماهیت و ساختار شرکت‌های هرمی به بررسی فقهی و حقوقی مشروعیت یا عدم مشروعیت فعالیت‌های شرکت‌های هرمی می‌پردازد. به گفته نویسنده، پیشرفت علوم و ورود رایانه به بازار کار، باعث رواج تجارت الکترونیکی شد و به دنبال آن بازاریابی شبکه‌ای شکل گرفت. البته به دلیل ناآشنایی مردم با دستاوردهای این بازار، شرکت‌های هرمی پدید آمد که باعث ایجاد اخلال در نظام اقتصادی کشور شد. به همین دلیل او در این کتاب قصد دارد با تشریح تجارت الکترونیکی، چگونگی شکل‌گیری شرکت‌های هرمی مسائل مرتبط با آن را بررسی می‌کند.

ساختار

نویسنده مباحث خود را در سه بخش سامان‌دهی کرده است:

در بخش نخست، نویسنده بازاریابی اینترنتی و شرکت‌های هرمی را به‌عنوان دو ماهیت جداگانه بررسی کرده و آثار و پیامدهای هر یک را تشریح می‌کند (ص ۲۵-۹۹).

در بخش دوم، فعالیت این شرکت‌ها از منظر حقوق ایران و حقوق بین‌الملل مورد تحلیل قرار می‌گیرد (ص ۱۰۳-۱۶۷).

بخش سوم کتاب به بررسی فقهی فعالیت شرکت‌های هرمی اختصاص دارد و در آن، دلایل قائلان به حرمت و قائلان به جواز فعالیت این شرکت‌ها به صورت جداگانه تحلیل شده است. در پایان، نویسنده با جمع‌بندی این بررسی‌ها نتیجه می‌گیرد که فعالیت شرکت‌های هرمی از نظر شرعی حرمت دارد و از نظر حقوقی نیز جرم تلقی می‌شود (ص ۱۷۱-۲۳۵).

بررسی ماهوی و حقوقی نویسنده در بخش نخست کتاب، به بررسی ماهیت بازاریابی شبکه‌ای و شرکت‌های هرمی می‌پردازد و با تحلیل جداگانه هر یک، مرز میان این دو را مشخص می‌کند. او ضمن تبیین عملکرد و پیامدهای این شرکت‌ها، نشان می‌دهد که چگونه بانیان شرکت‌های هرمی می‌کوشند برای فعالیت‌های خود پوشش شرعی فراهم کنند تا از مخالفت عالمان دینی در امان بمانند (ص ۶۱-۶۲).

نویسنده سه نوع شرکت هرمی را از هم تفکیک می‌دهد:

شرکت‌های با عرضه کالا و خدمات: در این شرکت‌ها فرد مبلغی را برای خرید کالا هزینه می‌کند و پس از آن دو نفر دیگر را در زیر مجموعه خود معرفی می‌کند که کالا خریداری کنند. شرکت‌های بدون عرضه کالا یا خدمات: این شرکت‌ها راهکاری برای انتقال پول در قبال ثبت‌نام دیگران است و هیچ کالایی جابجا نمی‌شود. از این شرکت‌های هرمی را به شرکت‌های پول‌گردان نیز یاد می‌شود.

شرکت‌های زنجیره‌ای: این شرکت‌ها نیز در زمینه فروش کالا فعالیت می‌کنند ولی جذب مشتری به دو نفر محدود نیست؛ بلکه زنجیره‌ای از مشتریان را در زیرمجموعه خود خواهد داشت (ص ۴۷-۵۷).

از اشکالات فقهی مطرح درباره شرکت‌های هرمی، فاصله زمانی زیاد میان خرید و تحویل کالا است. برای مثال، نزد فقیهان اهل سنت، معامله‌ی طلا و نقره به صورت نسیه، به دلیل نبود تحویل فوری، مصادق ربا دانسته می‌شود. گاهی نیز نبود کالا هنگام معامله خود به اشکال فقهی دیگری منجر می‌شود. برای رفع این ایراد، بانیان چنین شرکت‌هایی به بیع استصناع (سفارش ساخت) استناد می‌کنند؛ یعنی مشتری با پرداخت وجه، کالایی را که هنوز ساخته یا آماده نشده است پیش‌خرد می‌کند. از نظر فقهی، این نوع معامله مشابه بیع سلف بوده و در برخی شرایط بلامانع شمرده می‌شود (ص ۶۲).

بخش دوم کتاب به طور کامل به بررسی حقوقی فعالیت شرکت‌های هرمی اختصاص دارد. نویسنده در این بخش به موضوع جرم‌انگاری فعالیت این شرکت‌ها می‌پردازد و با تحلیل قوانین موجود، جرایم و مجازات‌هایی را که ممکن است در ارتباط با این نوع فعالیت‌ها مصادق پیدا کنند، توضیح می‌دهد (ص ۱۰۳-۱۶۷).

بررسی فقهی شرکت‌های هرمی

نویسنده برای بررسی فقهی عملکرد شرکت‌های هرمی، ابتدا به موضوع شناسی آنها ذیل برخی از انواع شرکت‌ها می‌پردازد تا میزان انطباق یا عدم انطباق آنها را با این عناوین بسنجد (ص ۱۷۱).

شرکت اموال

یکی از شیوه‌های فعالیت در شرکت‌های هرمی، روشی است که در آن هر فرد پس از جذب چند نفر دیگر، به اندازه مبلغی که پرداخت کرده، سرمایه‌گذار شرکت محسوب می‌شود. نویسنده، این نوع فعالیت را ذیل عنوان «شرکت اموال» یا همان «شرکت عنان» بررسی می‌کند. در چنین شرکتی، هر یک از شرکا مبلغ معینی را به عنوان سرمایه وارد می‌کنند و پس از اختلاط اموال، فعالیت اقتصادی مشترکی انجام می‌دهند و در پایان، سود حاصل میان آنان تقسیم می‌شود. به گفته نویسنده، شرکت عنان دارای شرایطی مشخص است؛ از جمله اینکه اموال شرکا باید چنان در هم آمیخته شوند که تفکیک آن‌ها امکان‌پذیر نباشد. همچنین، سود و زیان بر اساس میزان سرمایه هر شریک تعیین می‌شود و هیچ‌یک از شرکا به تنهایی حق تصرف در اموال شرکت را ندارد، مگر با اجازه‌ی دیگر شرکا. نویسنده در ادامه به دیگر ویژگی‌های فقهی و حقوقی این نوع شرکت نیز اشاره می‌کند. به گفته نویسنده در شرکت‌های هرمی خریدار سرمایه‌گذار به حساب نمی‌آید؛ بنابراین این نوع شرکت شامل شرکت‌های هرمی نمی‌شود (ص ۱۷۳-۱۷۵).

شرکت اعمال

نویسنده در ادامه، به بررسی نوع دیگری از شراکت با عنوان «شرکت اعمال» یا «شرکت ابدان» می‌پردازد. به گزارش نویسنده، بیشتر فقهای امامیه این نوع شرکت را باطل دانسته‌اند و دلیل آن را یا غرری بودن عقد و یا نبود دلیل شرعی بر جواز آن عنوان کرده‌اند. صاحب جواهر نیز در تأیید این دیدگاه، بر عدم جواز شرکت اعمال ادعای اجماع منقول و محصل کرده و تصریح دارد که این نوع شراکت از مصادیق آیه اوفوا بالعقود نیست. در میان فقهای اهل سنت نیز گروهی چنین شرکتی را غیرمعتبر دانسته‌اند. نویسنده معتقد است در ساختار شرکت‌های هرمی کالاگردان، نوعی از همین شراکت دیده می‌شود و به همین دلیل، ایراداتی همچون غرری بودن قرارداد در آن‌ها مطرح است. او در پایان بیان می‌کند که برای رفع اشکال فقهی و سازگار کردن این نوع فعالیت با مبانی شرعی، راه‌حلهایی چون مصالحه شرعی، شرط ضمن عقد و جعاله مطرح شده‌اند (ص ۱۷۶-۱۷۹).

شرکت مفاوضه

در نوع دیگری از شراکت با عنوان «شرکت مفاوضه»، طرفین یا عقد لفظی توافق می‌کنند که در تمام امور مالی و اقتصادی زندگی - جز مواردی که شرعاً یا عرفاً قابل اشتراک نیست - به‌طور کامل با یکدیگر شریک باشند. به گزارش نویسنده، از دیدگاه فقهای شیعه و نیز برخی از فقهای اهل سنت، این نوع شرکت باطل و نادرست است؛ زیرا در آن، دو طرف در سود و زیان به‌طور کامل شریک‌اند و چنین شراکتی به سبب ابهام و غرر از نظر فقهی معتبر شمرده نمی‌شود.

نویسنده در ادامه، با مقایسه‌ی این نوع شراکت با ساختار شرکت‌های هرمی توضیح می‌دهد که در شرکت‌های هرمی، اعضای بالادست از سود زیردستان بهره‌مند می‌شوند، اما در زیان آن‌ها سهمی ندارند. از این‌رو، اگر شرکت مفاوضه با وجود شراکت متقابل در سود و زیان باطل باشد، به طریق اولی می‌توان حکم به بطلان شرکت‌های هرمی داد، زیرا در آن‌ها غرر و نابرابری بسیار بیشتر است. البته نویسنده یادآور می‌شود که شرکت‌های هرمی از نظر فقهی دقیقاً مصداق شرکت مفاوضه نیستند، چراکه در آن‌ها شراکت در زیان

وجود ندارد؛ با این حال، بر اساس قیاس اولویت، می‌توان نتیجه گرفت که چنین شرکت‌هایی از نظر شرعی نیز باطل و نامشروع‌اند (ص ۱۷۹-۱۸۲).

شرکت اعتبار (وجوه)

شرکت اعتبار یا شرکت وجوه نوعی شراکت است که در آن دو نفر بدون سرمایه‌ی اولیه، صرفاً بر پایه اعتماد و اعتبار اجتماعی خود نزد مردم، به خرید و فروش کالا یا انجام فعالیت اقتصادی می‌پردازند. به بیان دیگر، سرمایه اصلی در این نوع شرکت، اعتماد عمومی است، نه مال یا سرمایه مادی. به گزارش نویسنده، فقهای شیعه این نوع شرکت را نیز باطل دانسته‌اند؛ زیرا یا به دلیل غری بودن قرارداد معتبر نیست، یا این‌که دلیل شرعی روشنی برای جواز آن وجود ندارد.

نویسنده سپس با اشاره به ساختار شرکت‌های هرمی، میان این دو نوع فعالیت شباهتی مفهومی برقرار می‌کند. او توضیح می‌دهد که در شرکت‌های هرمی نیز عنصر اعتمادسازی نقشی اساسی دارد و به عنوان ابزار سودآوری و گسترش شبکه به کار می‌رود؛ از این رو می‌توان نوعی شباهت میان شرکت‌های هرمی و شرکت وجوه مشاهده کرد (ص ۱۸۳-۱۸۶).

در پایان، نگارنده یادآور می‌شود که شاید بتوان شرکت‌های هرمی را، دست‌کم در برخی مصادیق، نوعی شراکت نوپدید دانست که در فقه سنتی سابقه‌ای ندارد و لازم است با رویکردی تازه و متناسب با شرایط اقتصادی معاصر مورد بررسی فقهی و حقوقی قرار گیرد (ص ۱۸۷).

حرمت فعالیت شرکت‌های هرمی

نویسنده، دیدگاه قائلان به حرمت فعالیت شرکت‌های هرمی را از دو جنبه بررسی می‌کند:

از نظر تحقق یا عدم تحقق شرایط صحت معاملات در این شرکت‌ها
از نظر منجر شدن فعالیت‌ها به عناوین شرعی ممنوعه.

نبود شرایط صحت در داد و ستد

به باور قائلان به عدم جواز صحت فعالیت‌های شرکت‌های هرمی، در این شرکت‌ها در مواردی که کالا یا خدماتی ارائه می‌شود، باید شرایط صحت بیع رعایت شود؛ درحالی که به نظر برخی فقها به دلایل مختلف، این شرایط رعایت نمی‌شود و از نظر فقهی باطل هستند؛ ازجمله:

غری بودن؛ فعالیت شرکت‌های هرمی به گونه‌ای است که اکثریت اعضا در نهایت متضرر می‌شوند. غرر در این شرکت‌ها به شکل‌های مختلفی ظهور دارد؛ مانند مجهول بودن ماهیت معامله، نامعلوم بودن نتیجه، و عدم اطمینان به کسب سود. نویسنده تأکید می‌کند که این ایراد بیشتر در شرکت‌های هرمی کالاگردان مصداق دارد (ص ۱۸۹-۱۹۳).
تدلیس: گردانندگان این شرکت‌ها معمولاً با تبلیغ سودهای کلان و وعده‌های غیرواقعی افراد را جذب می‌کنند. چنین رفتاری، به گفته نویسنده، نوعی فریب، غش و تدلیس محسوب می‌شود (ص ۱۹۳-۱۹۴).

چهل به مبيع: در برخی شرکت‌ها، دریافت پورسانت منوط به پرداخت مبلغ اولیه برای عضویت یا اشتراک سالانه است. این نوع معامله، به دلیل خرید چیزی مجهول با بهای معلوم، از نظر فقهی باطل است. با این حال، اگر مبلغ پرداختی در برابر کالای واقعی یا خدمات مشخص باشد، اشکال برطرف می‌شود (ص ۱۹۴).

اجبار در خرید کالا: در بسیاری از شرکت‌های هرمی، عضویت منوط به خرید اجباری کالا با قیمت بالا است. برخی فقیهان این اجبار را مصداق ميسر دانسته و آن را حرام می‌دانند. اما نویسندگان معتقد است از آنجا که افراد با انتخاب و رضایت خود اقدام می‌کنند، اجبار واقعی در کار نیست (ص ۱۹۴-۱۹۵).

نبود غرض عقلایی: فروش کالا به قیمتی بسیار بالاتر از ارزش واقعی، از دید عقلایی رفتاری ناپسند تلقی می‌شود و در شرکت‌های هرمی شایع است. با این حال، نویسندگان با استناد به قاعده اقدام (مسئولیت فرد در قبال ضرری که آگاهانه می‌پذیرد)، بر این باور است که چنین معامله‌ای الزاماً موجب بطلان نیست (ص ۱۹۵-۱۹۶).

صوری بودن معامله: نویسندگان یکی از اساسی‌ترین ایرادات شرکت‌های هرمی را صوری بودن معاملات می‌دانند. این معاملات تنها پوششی ظاهری برای چاه‌جایی پول هستند و با اهداف واقعی تجارت تفاوت دارند. به استناد قاعده فقهی «إِنَّ الْعُقُودَ تَابِعَةٌ لِلْقُصُودِ»، قراردادهایی که قصد واقعی در پس آنها نباشد، فاقد اعتبار شرعی‌اند (ص ۱۹۷-۱۹۹).

اشکال در عقد: برخی از فقهای اهل سنت بر این باورند که در ساختار شرکت‌های هرمی، دو بیع در قالب یک عقد انجام می‌شود؛ به این معنا که عضویت در شرکت و خرید کالا همزمان در یک قرارداد واحد گنجانده می‌شود، که از نظر آنان محل اختلاف و اشکال فقهی است (ص ۱۹۹-۲۰۰).

عناوین ممنوعه: نویسندگان در ادامه بحث، به عناوین شرعی ممنوعه‌ای اشاره می‌کند که بر فعالیت شرکت‌های هرمی صدق می‌کند و از همین جهت، موجب حرمت شرعی آنها می‌شود.

ربا: برخی از فقهای اهل سنت معتقدند در شرکت‌های هرمی، خریدار مبلغ اندکی می‌پردازد تا در مقابل، پول بیشتری دریافت کند، و این مصداقی از ربای قرضی است. در این تحلیل، کالا یا خدمات ارائه‌شده صرفاً پوششی ظاهری برای مشروع نشان دادن معامله به‌شمار می‌آید. به باور آنان، این تبادل، از نوع حیل ربوی است. همچنین گروهی دیگر، فروش طلا به صورت قسطی را از مصادیق ربای نسیه و در نتیجه باطل می‌دانند. با این حال، نگارنده نظر دیگری دارد و معتقد است چون در این معاملات قرارداد قرضی در میان نیست، ربای قرضی نیز تحقق پیدا نمی‌کند؛ زیرا در عقد قرض، اصل بر بازگرداندن عین مال است و تنها شرط زیاده بر آن موجب ربا می‌شود. از این رو، وی موضوع شرکت‌های هرمی را تخصصاً خارج از دایره ربا می‌داند (ص ۲۰۰-۲۰۳).

اکل مال به باطل: به گزارش نویسندگان، گروهی از فقها، شرکت‌های هرمی را که در آنها بدون فعالیت واقعی، درآمد حاصل می‌شود، مصداق آشکار اکل مال به باطل دانسته‌اند. برخی از اهل سنت نیز عضویت و کسب درآمد از این شرکت‌ها را موجب اکل اموال مشترک به باطل معرفی کرده‌اند. نویسندگان این دیدگاه را می‌پذیرد و تأکید می‌کند که فعالیت شرکت‌های هرمی تنها زمانی رشد می‌کند که افراد زبردست متضرر شوند تا سود به افراد بالادست برسد. بدین معنا که گروهی اندک، اموال گروهی بسیار را تصاحب می‌کنند، و چنین ساختاری، به تصریح قرآن، حرام و ظالمانه است (ص ۲۰۳-۲۰۸).

ظلم: از دیدگاه برخی فقیهان، نظام شرکت‌های هرمی ذاتاً ظالمانه است؛ زیرا افراد بالادست از زحمت و تلاش زیردستان بهره می‌برند بی‌آنکه در برابر، چیزی پرداخت کنند. این امر مصداق روشن ظلم و اکل مال غیر به ناحق است (ص ۲۰۸-۲۰۹).

شبهه قمار: نویسنده همچنین میان ساختار شرکت‌های هرمی و قمار شباهت‌هایی می‌بیند؛ زیرا در هر دو، فرد ممکن است به راحتی به سودی کلان برسد یا زیانی سنگین متحمل شود. از این رو، هرچند شرکت‌های هرمی تفریح یا سرگرمی نیستند و از این جهت با قمار تفاوت دارند، اما وجه مشترک آن‌ها در احتمال بالای ضرر و اتکای به شانس است. ناصر مکارم شیرازی نیز این شباهت را تأیید کرده و علت آن را وجود همیشگی زیان‌دیدگان در نظام هرمی دانسته است. همچنین، حسین نوری همدانی بر این باور است که فعالیت این شرکت‌ها بر پایه‌ی شانس و اقبال است، در حالی که در اسلام کسب مال از راه شانس حرام شمرده شده است (ص ۲۰۹-۲۱۴).

بیع دین به دین: در پایان، نویسنده به دیدگاهی اشاره می‌کند که برخی منتقدان، معاملات شرکت‌های هرمی را بیع دین به دین دانسته‌اند. با این حال، نگارنده این دیدگاه را نادرست می‌داند و آن را بر فعالیت این شرکت‌ها قابل انطباق نمی‌بیند (ص ۲۱۵).

نگاه کلان به فعالیت شرکت‌های هرمی و عناوین ثانویه

نویسنده تأکید می‌کند که بررسی شرکت‌های هرمی تنها از منظر فقه فردی، یعنی با ارزیابی جداگانه هر یک از اجزای آن بر پایه عناوین اولیه مانند غرر، ظلم یا قمار، کافی نیست. زیرا ممکن است برای هر یک از این عناوین پاسخی یافت شود و در نتیجه، حرمت و بطلان فعالیت شرکت‌های هرمی به روشنی اثبات نگردد (ص ۲۱۶). او پیشنهاد می‌کند برای درک دقیق‌تر ماهیت این شرکت‌ها، باید نگاهی کلان و اجتماعی داشت. از دیدگاه او، اگر عملکرد چندساله این سازمان‌ها در جامعه بررسی شود، روشن می‌شود که نتیجه نهایی آن‌ها چیزی جز هرج و مرج اقتصادی، تضعیف نظام و وهن دین نیست. به باور نویسنده، فعالیت چنین شرکت‌هایی هیچ غرض عقلایی مشروعی را دنبال نمی‌کند و تنها موجب سوءاستفاده و فساد اقتصادی می‌شود. بر همین اساس، وی هرگونه همکاری یا مشارکت در این شرکت‌ها را مصداق «اعانه بر اثم» و از نظر شرعی حرام می‌داند. در پایان، نویسنده راه شرعی مقابله با این پدیده را استفاده از ادله امر به معروف و نهی از منکر و نیز اختیارات حاکم در زمینه تعزیر و برخورد با مفساد اجتماعی معرفی می‌کند (ص ۲۱۷-۲۲۰).

جواز فعالیت شرکت‌های هرمی

نویسنده همچنین به تشریح دیدگاه کسانی می‌پردازد که فعالیت شرکت‌های هرمی را جایز دانسته‌اند و دلایل آنان را بررسی و نقد می‌کند.

اصل حلیت: طرفداران جواز، با استناد به اصل حلیت می‌گویند تا زمانی که دلیلی روشن بر حرمت فعالیت شرکت‌های هرمی وجود نداشته باشد، این فعالیت‌ها جایز است. در پاسخ، نویسنده تأکید می‌کند که شواهد کافی بر حرمت و فساد این شرکت‌ها وجود دارد و عملکرد واقعی آن‌ها خود دلیل بر نادرستی‌شان است (ص ۲۲۱).

نمایندگی در فروش: عده‌ای معتقدند که شرکت‌های هرمی نوعی نمایندگی فروش هستند؛ یعنی اعضا به عنوان وکیل صاحب کالا، مشتری می‌یابند و در ازای آن حق الزحمه می‌گیرند. نویسنده این تشبیه را نادرست می‌داند، زیرا در نمایندگی واقعی، کالا در اختیار واسطه قرار دارد و خریدار با اطلاع کامل از وضعیت آن اقدام به خرید می‌کند، اما در

شرکت‌های هرمی، بازاربازها به کالا دسترسی ندارند و حتی تضمینی برای تحویل آن وجود ندارد (ص ۲۲۱-۲۲۳).

پرداخت سود به عنوان هبه: عده‌ای معتقدند سودی که در شرکت‌های هرمی پرداخت می‌شود، نوعی هبه از سوی شرکت به اعضا است. نویسندگان این استدلال را رد می‌کنند، زیرا منبع پرداخت سود، پول افراد تازه‌وارد است نه سرمایه صاحبان شرکت؛ بنابراین چنین «هبه‌ای» مشروع نیست و از جیب زیان‌دیدگان پرداخت می‌شود (ص ۲۲۳-۲۲۵).

انطباق بر عقد جعاله: مطابق عقد جعاله، شخص در برابر انجام کاری برای دیگری، مستحق دریافت مزد می‌شود. برخی با همین منطق، شرکت‌های هرمی را مصداق جعاله دانسته‌اند. نویسندگان این تطبیق را نادرست می‌دانند، چون در شرکت‌های هرمی، اعضا حتی پس از انجام ندادن کار جدید همچنان سود دریافت می‌کنند، در حالی که در جعاله، با پایان کار، رابطه مالی خاتمه می‌یابد. علاوه بر این، شرط دریافت سود تنها با جذب دو مشتری نشان می‌دهد که ساختار شرکت‌های هرمی با جعاله تفاوت ماهوی دارد (ص ۲۲۵-۲۲۷). مصالحه: گروهی دیگر این فعالیت‌ها را نوعی مصالحه می‌دانند، زیرا طرفین با رضایت کامل وارد معامله می‌شوند. نویسندگان معتقد است این «مصالحه» صرفاً پوششی برای کسب سود نامشروع است و نمی‌تواند فعالیت را موجه سازد (ص ۲۲۷-۲۲۸).

شرط ضمن عقد: برخی نیز گفته‌اند اعضا هنگام خرید کالا، شرط می‌کنند که اگر بتوانند افراد دیگری را با شرایط خاص به شرکت معرفی کنند، در سود حاصل شریک خواهند شد. نویسندگان توضیح می‌دهند که شرط ضمن عقد تنها زمانی الزام‌آور است که مشروع باشد؛ در غیر این صورت نه تنها باطل است، بلکه می‌تواند اصل معامله را نیز از اعتبار بپندازد. به نظر او، شرط مندرج در شرکت‌های هرمی مشروع نیست (ص ۲۲۸-۲۳۰).

در پایان، نویسندگان نتیجه می‌گیرند که هیچ‌یک از دلایل قائلان به جواز فعالیت شرکت‌های هرمی قابل دفاع نیست و در مجموع، فعالیت این شرکت‌ها از نظر فقهی و شرعی مردود است (ص ۲۳۲).